



# فقه نگاه به تصویر

سیدحمید مشکات

از آن جا که در روزگار ما، تصویر و رسانه های تصویری (تلویزیون، ویدئو و سینما) گسترده و بینندگان بسیار یافته اند، بحث از احکام نگاه به تصویر از بایستگی بیش تری برخوردار است. بویژه این که، گاه، در پاره ای از گفتارها و نوشتارها و در پاره ای از انجمنهای هنری، سخن از برداشتن حد و مرزها و بازدارنده های شرعی نگاه به تصویر و فرق آن با خود شخص در خارج، به میان آمده است. این امر، نگارنده را بر آن داشت که به شرح، درباره ی یکسانی و نایکسانی احکام نگاه به تصویر و خود شخص به بررسی بپردازد. در بخشی از این نوشتار، تلاش شده است که با پرداختن به نقش «نگاه» در پیوندها و بستگیهای اجتماعی و اثرگذاری و نقش آفرینی آن، بحث از نظر اعتقادی، جایگاه خود را بیابد.

در بخشهای دیگر، دو مقوله فقهی در کانون بررسی نهاده شده است.

۱. آیا احکام نگاه به تصویر، با احکام نگاه به خود شخص، یکسان است، یا نایکسان؟

۲. از آن جا که تصویر در سنجش با خود شخص، ویژگی‌هایی دارد، پاره‌ای از احکام نگاه، با در نظر گرفتن ویژگی‌های تصویر، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

پیش از پرداختن به بحث، بایسته است که موضوع بحث: تصویر، دقیق شناسانده شود:

#### تصویر:

«تصویر آن بخش از نشانه‌های دیداری است که بر متنی مادی، چون فیلم، کاغذ، چوب، سنگ، کرباس، خطوط، شیارهای الکترونیک یا لیزری و ... ثبت شده باشد.»<sup>۱</sup>

دلالت تصویر بر معنی، بر نظامی از نشانه‌ها و قراردادهای استوار است. بر این اساس، تصویر در سه هنر نقاشی، عکاسی و فیلم به حقیقت می‌پیوندد. بنابراین، تصویری که قطعه‌ای شعر در ذهن شنونده نقش می‌کند، تصویر نیست، از مقوله «انگاره» است.

همچنین تصویرگری خداوند برای آفریدگان مادی از این تعریف خارج است. صورت‌گری و مصور بودن خداوند که در آیاتی از قرآن کریم به آن اشاره شده، در عالم تکوین و در آفریدگانی است که در خارج وجود دارند، در وجود و هستی آفریده‌هاست:

«صورت‌گری خداوند در موجودات، نمایاندن ویژگی‌های ظاهری و شکل‌ظاهری جسم و هیأت آنهاست.»<sup>۲</sup>

در حالی که تصویر، در معنای مورد نظر این نوشته تقلیدی از آفریده‌های



است که وجود خارجی دارند. به عبارت دقیق تر، آن جا که به واقعیت خارجی می پردازد، نسخه ای (دقیق یا آزاد) از عالم خارج است:

«تصویر به این اعتبار، به معنای چیزی ساخته انسان است؛

نظامی از نشانه هاست و همواره بیانگر غیاب موضوع.<sup>۳</sup>»

گونه های تصویر، بر اساس ترتیب پیدایش تاریخی، عبارتند از: نقاشی،

عکس و فیلم.

نقاشی سطح اعم از شیشه، چوب، سنگ، کاغذ، پارچه و... است که بر آن لایه هایی از رنگ وجود دارد. در تصویر نقاشی، شکلها و رنگها، در کنار هم، سامان دهی شده اند.<sup>۴</sup>

عکس، حلقه میانی بین نقاشی و فیلم شمرده شده است؛ همچنان که از نظر پیدایش تاریخی نیز چنین است؛ چرا که عکس از سویی مانند نقاشی تصویر ثابت است و از سوی دیگر، مانند فیلم از دوربین بهره می برد. و به این دلیل می تواند از موضوع به گونه واقع نمایانه حکایت کند.

فیلم، با عکس در دستگاه دوربین یکسان است و وجه جداشدگی آن دو، در حرکت کنندگی فیلم است. از نظر ماهوی، فیلم، عکس متحرک شمرده می شود.<sup>۵</sup>

احکام پنجگانه تکلیفی: واجب، مستحب، مباح، مکروه و حرام، هنگامی که به امور تعلق می گیرند، مسأله فقهی را می سازند. در مسأله فقهی ما با سه عنوان روبه رو هستیم: حکم، متعلق حکم و موضوع. حکم، همانا عبارت است از یکی از احکام پنج گانه بالا و متعلق حکم، آن عملی است که حکم به آن تعلق گرفته است و موضوع آن، چیزی است که حکم و متعلق بر آن بار می شود. به عنوان مثال، یکی از مسأله های مورد بحث این است که: نگاه به بدن زن مسلمان



حرام است، در این جمله، حرام بودن، حکم و نگاه کردن، متعلق حکم و بدن زن مسلمان، موضوع حکم است. احکام دائر مدار گزاره‌ها و موضوعه‌ها و در صورت دگرگونی موضوع، حکم پیشین، درباره موضوع جدید صدق نخواهد کرد. به دیگر بیان، دللهایی که در مثل، حرام بودن نگاه به بدن زن مسلمان را ثابت می‌کنند، تنها درباره موضوع مورد نظر، یعنی زن مسلمان دلالت دارند و موضوع دیگر، مانند بدن مرد مسلمان را در بر نمی‌گیرد. باز نمود و نمایاندن دایره موضوع و بیان حد و مرز آن در پاره‌ای از جاها و موردها، از سوی شارع و در بسیاری از موردها به عرف واگذار شده است.

آنچه که در بحث یکسانی و نایکسانی احکام نگاه به تصویر، با نگاه به شخص اهمیت دارد، اختلاف موضوع است؛ چرا که در نگاه به تصویر، موضوع حکم، تصویر و در نگاه به شخص، موضوع، وجود خارجی است. گرچه نگاه به تصویر و نگاه به انسان، هر دو، از مقوله تصور حسی اند و متعلق حکم در آنها «نگاه» است، لیکن موضوع آن دو، جداست.

جدایی و ناسانی دو موضوع: «تصویر» و «موجود خارجی» از دیدگاه عرف خاص و با دقت عقلی، به دلیل فرق و جدایی چیستی آن دوست. در نگاه به موجود خارجی، آنچه که نگاه به آن صورت گرفته، موجود خارجی واقعی است که بارزترین ویژگی آن حجم داشتن است. موضوع هم، واقعی است. به خلاف نگاه به تصویر که متعلق نگاه، متنی مادی است که بارزترین ویژگی آن، همواری و همسان بودن آن است. گرچه با دقت فلسفی، دو بعدی بودن امری انتزاعی و ذهنی است و در عالم خارج، جز حجم و جسم سه بعدی وجود ندارد و به همین دلیل، تصویر نیز، خود، دارای حجم است، اما موضوعی که به تصویر در آمده، با حجم خود، در آن حضور ندارد و از این روی، تصویر دو بعدی شمرده می‌شود. یعنی تصویر از بعد سوم و بعد حجم ساز موضوع، در



خود بی بهره است، به خلاف پیکره یا نقش برجسته. <sup>۶</sup> متن تصویری می تواند به طور کامل، تقلیدی از موضوع واقعی باشد و می تواند از خیال آفریننده تصویر سرچشمه گرفته باشد.

در هنرهای زنده نمایشی، مانند اپرا و تئاتر، ناسانی و فرق بنیادین هموار و همسان بودن وجود ندارد و تنها خیالی بودن جهان متن و فرق آن با جهان خارجی، وجه جدانشدگی نگاه به هنرهای زنده نمایشی از نگاه به عالم واقع است. لیکن همچنان که گذشت، تصویر مورد نظر این نوشته، در برگیرنده هنرهای زنده نمایشی نمی شود و تنها در سه قلمرو: نقاشی، عکاسی و فیلم نمود می یابد.

بنابراین، از دیدگاه فلسفی و از نگاه عرف خاص، دو موضوع موجود خارجی و تصویر، از نظر چیستی و ماهوی، با هم فرق دارند.

در عرف عام و نزد توده مردم نیز، دو موضوع جدای از هم شمرده می شوند. از باب مثال: بین تصویر شخص و خود او، فرق گذاشته می شود. از این روی، نه در عرف خاص و نه در عرف عام، دو موضوع یکسان شمرده نمی شوند.

اما در دیدگاه شارع نیز، به یکسانی و یگانگی تصریح یا اشاره ای نشده است. در تمامی آیات و روایاتی که درباره احکام نگاه وارد شده است، موضوع، وجود خارجی و انسان در خور دید در عالم خارج است. و به تصویر اشاره ای نشده است. بویژه این که دو گونه از تصویر؛ یعنی فیلم و عکس در زمان پیامبر و ائمه وجود نداشته و گویا نقاشی از انسان نیز رواج نداشته است. برای همین جهت، احکام نگاه به تصویر را می توان از مسائل نوپیدا و جدید دانست.

البته دلیلهایی درباره نکوهش تصویرگری و نقاشی از جانداران: (انسان یا



حیوان) وجود دارد که این دلایلها بر مکروه بودن وجود تصویر، در برابر نمازگزار حمل شده است. در این دلایلها، اشاره ای به فروع مورد بحث در احکام نگاه، نشده است؛ بلکه حکم نقاشی، به طور کلی، بیان گردیده است. از این روی، پس از حکم به جایز بودن تصویرگری، احکام نگاه به تصویر مطرح خواهد بود.

**دلیلهای حکم نگاه به تصویر** از دلیلهایی که می توان برای سریان احکام نگاه به وجود خارجی، به نگاه به تصویر بدان استدلال کرد، فراهایی از آیات حجاب است. در فرازی از آیه ۳۱ سوره نور خطاب به زنان مؤمن آمده است:

«وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ  
وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا.»

و به زنان باایمان بگو: چشمهای خود را از (نگاه هوس آلود) فرو گیرند و فرجهای خود را حفظ کنند [و عفاف پیشه کنند] زینتهای خود را جز آنچه از آن آشکار است، آشکار نسازند.

در این آیه زنان باایمان از آشکار کردن (ابداء) زینتهای خود، جز آنچه که به ناچار آشکار می شود، بازداشته شده اند.

ابداء، در لغت از ریشه «بُدُو» ، آشکار شدن بدون قصد و اختیار را گویند. و ابداء، به معنای نمایان و آشکار ساختن است، در برابر پنهان داشتن؛ همان گونه که در دو آیه شریفه زیر نمود یافته است:

«وَاعْلَمْ مَا تَبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ.»<sup>۷</sup>

می دانم آنچه شما می نمایید و پیدا می دارید و آنچه را که نهان می دارید.

«وَأَنْ تَبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تَخْفَوْهُ بِحَاسِبِكُمْ بِهَ اللّٰهِ.»<sup>۸</sup>



و اگر نمایان سازید آنچه در دل دارید، یا پنهان سازید، خداوند شمار آن را داند.

و زینت همچنان که در تهذیب اللغه و مفردات راغب آمده به معنای هر آن چیزی است که به وسیله آن زیبایی پدیدار می شود.  
در مصباح اللغه آمده است:

«زان الشيء صاحبه زیناً من باب سار، وأزانه أزانة: مثله، والاسم الزينة.»

از این عبارات چنین بر می آید که زینت اسم مصدر و به معنای «زیبایی» است.

همچنین نویسنده کتاب: التحقيق في كلمات القرآن الكريم، همین معنای اسم مصدری، را برگزیده است، آن جا که می نویسد:  
«فظهر ان حقيقة الزينة عبارة عن حُسن في ظاهر شيء سواء كان بالعرض او بالذات.»

از آیات قرآن، آن جا که واژه زینت به کار برده شده، چنین بر می آید که زینت، به معنای اول (ما یتزین به) است.  
در قرآن کریم، زینت گاه در امر واقعی (مادی محسوس یا معنوی) و گاه در امری غیر واقعی و خیالی به کار برده شده است. همچنین گاه به عنوان امری عرضی و گاه به عنوان امری ذاتی و از اجزای شیء به کار برده شده است.  
اما زینت واقعی مادی در آیه:

«أَنَا زِينَةُ السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ.»<sup>۱۰</sup>

ما، آسمانها را به آرایش ستارگان بیاراستیم.

و زینت واقعی معنوی در آیه:

«وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِّبَ الْإِيمَانَ وَزِينَهُ فِي قُلُوبِكُمْ.»<sup>۱۱</sup>



ولکن خداوند ایمان را در نزد شما دوست داشتنی کرد و در  
دلها تان نیکو بیاراست.

و زینت خیالی و غیر واقعی در آیه:

«وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»<sup>۱۳</sup>

و شیطان کارهایشان را به نظر خوب جلوه داد.

اما زینت عرضی در آیه:

«خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ»<sup>۱۳</sup>

هنگام نماز، جامه پوشید و آرایش گیرید.

و زینت ذاتی، مانند آراستن آسمان به ستارگان که ستارگان، جزئی از

آسمان هستند.<sup>۱۴</sup>

در آیه مورد بحث، زینت، هر دو معنای زینت: عرضی و ذاتی مورد نظر

شارع بوده است. همچنان که در پاره ای از روایات ائمه (ع) زینت به بدن زن

تفسیر شده است. و آنچه که در آیه از پوشاندن استثنا شده، به معج دست به

پایین و گردی صورت و در پاره ای از روایات، معج پا به پایین تفسیر شده

است. از جمله این روایات، روایتی است که ثقة الاسلام کلینی با سند خود از

فضیل نقل می کند که او درباره ساعد زن از امام صادق (ع) پرسید: آیا آن از

زمره زینتی است که خداوند فرموده که:

«لَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ»

زنان، جز برای شوهران شان زینتهای خود را نمایانند.

حضرت فرمود:

«نعم ما دون الخمار من الزينة وما دون السوارين»<sup>۱۵</sup>

بله، زیر مقنعه و از دست بند به بالا، از جمله زینتهاست. [که

زنان نباید جز برای شوهرانشان آشکار کنند.]





در روایت دیگری که در کتاب قرب الاسناد، نگاشته‌اند عبدالله بن جعفر، از مسعدة بن زیاد نقل شده است که گفت: من از امام جعفر صادق (ع) شنیدم که در پاسخ پرسش درباره آنچه که از زینت زن ظاهر می‌شود [ما ظهر منها] فرمود:

«الوجه والكفين»<sup>۱۶</sup>

صورت و کف دستان.

سند دو روایت یاد شده، صحیح است. همچنان که ظهور دارند، بدن زن، زینت شمرده می‌شود. و در پاره‌ای از روایات نیز، زینت، به زیور تفسیر شده است و آنچه که از حکم واجب بودن حجاب در آیه جدا شده، انگشتر، دست‌بند و سرمه است. از جمله کلینی با سند صحیح خود از زراره از امام صادق (ع) نقل می‌کند که امام درباره این بخش از آیه شریفه: «الأمّا ما ظهر منها» فرمود:

«الزينة الظاهرة الكحل والخاتم»<sup>۱۷</sup>

زینتی که [بناچار] ظاهر می‌شود، سرمه و انگشتر است.

به گونه سربسته و برابر این روایات، زینت در آیه قرآن به معنای زینت ذاتی: بدن زن و زینت عرضی: زیورهایی که زنان، به کار می‌برند: گلوبند، انگشتر، دستبند و... است.

درباره مفاد این دو دسته روایات، و اندازه‌ای که زنان می‌توانند از زینت خود را برای نامحرمان و محرمان، آشکار سازند، بحثهایی وجود دارد که از مجال بحث ما خارج است.

به هر حال، در آیه شریفه: «ولا يبدین زینتهنّ الا ما ظهر منها»

زنان با ایمان از آشکار کردن بدن خود برای نامحرمان بازداشته شده‌اند.

و نمایش تصویر بدن زن، از نمونه‌های آشکار کردن است و با تصویر، بدن به گونه تصویری آشکار می‌شود و زیباییهای پنهان آن دیگر پوشیده و پنهان



آنچه که در بحث یکسانی و نایکسانی احکام نگاه به تصویر، با نگاه به شخص اهمیت دارد، اختلاف موضوع است؛ چرا که در نگاه به تصویر، موضوع حکم، تصویر و در نگاه به شخص، موضوع، وجود خارجی است. گرچه نگاه به تصویر و نگاه به انسان، هر دو، از مقوله تصور حسی اند و متعلق حکم در آنها «نگاه» است، لیکن موضوع آن دو، جداست.

نخواهند ماند. و همچنان که در امر «اکرم العالم» می توان برای اکرام برخه های گوناگون در نظر گرفت و اکرام را به گونه های گوناگون انگاشت، برای ابداء باز داشته شده در آیه نیز، دو برخه می توان در نظر گرفت: آشکار ساختن خود بدن و آشکار کردن تصویر بدن. بر این اساس، تمامی احکام «نگاه» در نگاه به تصویر نیز جاری خواهد بود.

در این استدلال، می توان خدشه کرد و آن این که: با نظر دقیق، موضوع بازداشتن از ابداء، زینت (بدن و زیورها) است، چه زینت به معنای اسم مصدری (زیبایی) باشد و چه به معنای آنچه که بدن را به آن می آریند. به خلاف «اکرم العالم» که موضوع در برخه ها و بخشه های گوناگون اکرام، عالم است و فرقی در موضوع وجود ندارد. بر این اساس، فراتر رفتن از موضوع (وجود خارجی) به تصویر آن، نیاز به دلیل دیگری دارد، تا با آن بتوان ثابت کرد که خواست شارع، آشکار نشدن زینتهای زن، حتی به شکل تصویری است. دلیلی مانند حکمت جعل پوشش، درباره تصویر نیز صدق می کند، در صفحه های بعد در این باره سخن خواهیم گفت.

از جمله دلیلهایی که می توان برای گسترش موضوعی بدان استدلال کرد، نتیجه گیری عنوانی فراگیر از پاره ای از روایات است، تا تصویر را نیز در بر بگیرد. با این بیان: تصویر، «حاکمی» از موضوع به تصویر در آمده است. زیرا همچنان که گفته شد، تصویر جانشین موضوع است و در نبود موضوع، از آن

حکایت می کند. و همان گونه که کشف و برداشتن پوشش از بدن جایز نیست، برداشتن پوشش در تصویر نیز جایز نیست و نگاه کردن به آن نیز حرام است. زیرا موضوع واجب بودن پوشش، در پاره ای از دلایلها، عبارت است از: «آنچه که توصیف گر زینتهای زن است.»

اما دلایلهایی که می توان این عنوان ذهنی: یعنی «آنچه که توصیف گر زینتهای زن است» را از آن نتیجه گیری کرد، به شرح زیر است:

۱. کلینی با سند خود از حفص بن بختری از امام صادق (ع) روایت کرده است که حضرت فرمود:

«الاینبی للمراة ان تنکشف بین یدی الیهودیة والنصرانیة فانهن یمصفن ذلک لازواجهن.»<sup>۱۸</sup>

سزاوار نیست که زن [مسلمان] در حضور زن یهودی و زن مسیحی حجاب خود را بردارد؛ زیرا آنان این را برای همسران خود توصیف می کنند.

سند حدیث صحیح است و کلینی آن را به دو طریق از ابن ابی عمیر و او از حفص بن بختری و حفص از امام صادق (ع) نقل کرده است که هر دو طریق صحیح هستند. افزون بر وی، صدوق در من لایحضره الفقیه، این روایت را از حفص بن بختری نقل کرده است.

براساس این روایت، زن مسلمان باید از برداشتن حجاب خودداری کند؛ زیرا زنان اهل کتاب که درباره حجاب پروایی ندارند، از زیباییهای بدن او نزد شوهران خود سخن می گویند و این توصیف کلامی، همان حکایت گری است که از مقوله کلامی به شمار می رود. به عبارت دیگر، با توصیف کلامی، تصویری ذهنی از زن و ویژگیهای او در ذهن شنونده پدید می آید و زن مسلمان، نباید خود را در عرضه گاه تصویرگری کلامی قرار دهد.



روشن است که اهل کتاب بودن حکایت گر و حکایت شونده، ویژگی در حکم ندارد و در هر جا که زن مسلمان گمان برد در عرضه گاه بیان زیباییهای خود برای نامحرمان قرار می گیرد، حکم صادق است. همان طور که اگر زن مسلمان به این نتیجه برسد که زن اهل کتاب، به این کار نخواهد پرداخت، حکم پیش گفته بار نخواهد شد.

به دیگر سخن، جمله «فانهن یصفن ذلک لازواجهن» به منزله علت حکم است و هر جا که علت به وجود نیاید، حکم شامل آن نمی شود و هر جا که علت به وجود آید، حکم ثابت است، حتی اگر وصف کننده زیباییهای زن مسلمان، زن اهل کتاب نباشد؛ یعنی علت، حکم را می گستراند و یا ویژه می سازد.

اگر توصیف کلامی جنبه حکایت گری از زیباییهای زن دارد، بی گمان و به طور قطع، حکایت گری تصویر، بارزتر و آشکارتر است و اولویت قطعی عرفی دارد.

در دلالت این روایت بر مطلب اشکالی وجود دارد و آن این که: واژه «لایبغی» بر حرام بودن دلالت ندارد و بنا بر قول مشهور، بیش از مکروه بودن را نمی رساند. شماری از فقیهان نیز، بر این باورند که دلالت بر حرام بودن دارد. حتی اگر به اجمال باور داشته باشیم، دو احتمال مکروه و حرام کنار می روند و فرومی افتند و مقتضای اصل، براءت و روایی برداشتن حجاب در نزد زنان غیر مسلمان خواهد بود. بر این اساس، حرام بودن برداشتن حجاب را با این روایت، نمی توان ثابت کرد.

۲. در روایت دیگری، شیخ صدوق با سند خود از جابر بن یزید جعفی از امام باقر (ع) در شمار احکام ویژه زنان نقل می کند که حضرت فرمود:

«لايجوز للمرأة ان تنكشف بين يدي اليهودية والنصرانية، فانهن

يصفن ذلک لازواجهن»<sup>۱۹</sup>



مراد و معنای این روایت، همان مراد و معنای روایت صحیحۃ حفص بن بختری است، جز این که در آن واژه «لایجوز» آمده است که دلالت بر حرام بودن دارد و اشکالی که بر دلالت روایت حفص بر حرام بودن وارد بود، در آن وجود ندارد. لیکن سند روایت صحیح نیست. درباره احمد بن حسن قطان توثیق یا مدحی وجود ندارد و اگر مبنای ثقه بودن تمامی مشایخ شیخ صدوق را بپذیریم، با این وجود جعفر بن محمد بن عمّاره و پدرش، هر دو، ناشناخته اند. بنابراین، روایت اشکال سندی دارد و درخور اسناد نیست و تنها در صورت وجود دلیل معتبر دیگری، می تواند به عنوان تأیید کننده باشد.

۳. از جمله دلیلهایی که می توان برای استنباط عنوان فراگیر: «آنچه که نمایان نگر زیباییهای زن است» بدان استدلال کرد، فراز پایانی آیه ۳۱ سوره نور است:

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ  
وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى  
جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ  
بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِبْنَائِهِنَّ أَوْ بَنَاتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي  
إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى  
الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ  
وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ  
جَمِيعًا يَا الْمُؤْمِنُونَ لِعَلَّكُمْ تَفْلَحُونَ .

در فراز پایانی این آیه، از زنان با ایمان خواسته شده است: پاهای خود را بر زمین نزنند، تا آنچه از زیورهایشان پنهان داشته اند، دانسته شود. در زمان نزول آیه، زنان پاهای خود را با خلخال و... می آراسته اند که با کوبیدن پا بر زمین، از آن صدا بر می خاسته است. در آیه، زنان مؤمن از این کار بازداشته



شده اند و همچنان که در صدر آیه، از آشکار کردن زینت بازداشته شده اند، از نمایاندن و بیان آن و آگاه کردن بر آن نیز بازداشته شده اند. این مطلب همچنان که درباره زیورها صدق می کند، درباره بدن به گونه رساتری صادق است.

محقق اردبیلی در تفسیر این آیه در کتاب «زبده البیان» می نویسد:

«و هنگامی که زنان از آشکار کردن صدای زیورها [بی که خود را به آنها آراسته اند] بازداشته شده اند، پس از آن که از آشکار کردن [خود] آنها بازداشته شده بودند، دانسته می شود که بازداشتن از نمایاندن جای زیورها [بدن] رساتر صورت گرفته است.»<sup>۲۰۴</sup>

چرا که آشکار کردن صدای زیورها، توجه شنونده را به جای زیور و بدنی که آراسته به زیورهاست، جلب می کند و در واقع، از نشان دادن ابزار زینتی بازداشته شده است که بر روی بدن و به همراه آن باشد، و گرنه نگاه به ابزار زینتی، به خودی خود و بدون بدن، حرمتی ندارد. از این روی در این فراز از آیه به گونه ای رسا، از آشکار شدن بدن نیز بازداشته شده است. و برخاستن صدا، گونه ای حکایت گری و اعلام کنندگی از زینت و جای آن، یعنی بدن دارد که از مقوله صوت است و در اثر آن تصویری علمانی و ذهنی از بدن آراسته شده به زینت، در ذهن شنونده پدیدار می شود. اما اعلام گری در تصویر با دقت فلسفی و عقلی و با نظر مسامحی عرفی بارزتر و شدیدتر و روشن تر است و تصویر مصداق آشکارتر حکایت گری است.

بر این اساس، شارع خواسته است هر آنچه که به گونه ای حکایت از بدن زن می کند و به وسیله آن زینت او، اعلام می شود، مانند صدای خلخال نیز پوشیده بماند، گرچه بدن به همراه وسیله زینتی، به چشم دیده نشود. و بازداشتن در «لایضربن» بازداشتن تحریمی است و به دنبال بازداشتنهای تحریمی دیگر که در ابتدای آیه وارد شده، آمده است و از آن جا که دلالت نهی



بر حرمت بالوضع است، وحدت سیاق اقتضای تحریمی بودن نهی اخیر را دارد. بر این اساس، شنیدن چنین صدایی نیز جایز نیست. با توجه به این نکته که استماع و «گوش دادن» با سماع و «به گوش خوردن» فرق دارد، «استماع» گوش سپردن و به اصطلاح دل دادن به صدا، امری اختیاری است و جایز نیست؛ اما «سماع» تنها به گوش خوردن صدا، امری غیر اختیاری است که در این صورت بی اشکال است.

با این بیان، دایره واجب بودن پوشش، گسترده تر شده است و افزون بر بدن، شامل هر آنچه که به گونه ای اعلام کننده بدن و زیورهاست نیز می شود. این عنوان، تصویر اصطلاحی و همچنین تصویر افتاده و بازتاب یافته در آب، آینه، شیشه و... را در بر می گیرد. با قرار گرفتن این عنوان در حکم واجب بودن پوشش، تمام احکام نگاه که بر وجود خارجی بار است، بر آن نیز بار خواهد بود.

افزون بر توسعه موضوعی، برای یکسانی حکم نگاه به تصویر، با حکم نگاه به شخص، همچنین می توان به حکمت تشریح احکام نگاه، یا به دیگر سخن، توسعه حکمی<sup>۲۱</sup> نیز استدلال کرد.

در روایتی که شیخ صدوق در دو کتاب علل الشرایع و عیون اخبار الرضا با سندهای بسیار از محمد بن سنان از امام رضا(ع) نقل کرده است، حکمت تشریح احکام نگاه بیان شده است که این حکمت، در مورد تصویر نیز صدق می کند. این روایت، پاسخ نوشتاری امام(ع) به پرسشهای محمد بن سنان است که بخشی از آن درباره احکام نگاه است، به شرح زیر:

«وحرّم النظر الی شعور النساء المحجوبات بالازواج والی

غیرهنّ من النساء لما فیہ من تهییج الرجال ومایدعو الیه التهییج

من الفساد والدخول فیما لایحلّ وما لایجمل، و کذلک ما اشبه



الشعور . الأ الذي قال الله تعالى «والقواعد من النساء اللاتي لا يرجون نكاحا فليس عليهن جناح ان يضمّن ثيابهنّ غير متبرّجات بزينة .» (نور، آیه ۶۰) ای غیر الجلباب فلا بأس بالنظر الى شعور مثلهنّ....»<sup>۲۲</sup>

و نگاه به موی زنانی که ازدواج کرده اند و [نیز] زنان دیگر، حرام شده است؛ زیرا که این امر، سبب برانگیخته شدن مردان می شود. و [نیز سبب] آنچه که برانگیخته شدن [شهوت] انسان را به آن و ا می دارد، مانند فساد و چیزی را انجام دادن که حلال و نیکو نیست. و همچنین نگاه به آنچه که از زاویه برانگیزانندگی، مانند پوست [حرام است] مگر [نگاه] به آن زنانی که خداوند تعالی فرموده است: «و زنان از کار افتاده ای که امید به ازدواج ندارند، گناهی بر آنان نیست که لباسهای [روین] خود را بر زمین بگذارند، در حالی که در برابر مردان، خود آرایی نکنند» یعنی با غیر از مقنعه خودنمایی نکنند. پس نگاه به موهای مانند آنان اشکالی ندارد....»

شیخ صدوق این روایت را با سه سند از محمد بن سنان نقل می کند. بهترین سند، روایت سه تن: علی بن احمد بن عبدالله برقی و علی بن عیسی و ابو جعفر محمد بن موسی برقی از محمد بن علی ماجیلویه، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش [محمد بن خالد]، از محمد بن سنان است. این سند تا محمد بن سنان صحیح است. به خلاف دو سند دیگر که در یکی محمد بن علی کوفی است که ناشناخته است و در دیگری علی بن عباس است که ضعیف و غالی بوده است.

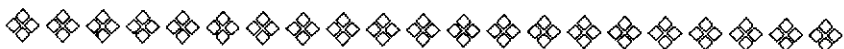
اما دربارهٔ محمد بن سنان در میان رجال شناسان و فقیهان، اختلاف نظر





وجود دارد. شماری از جمله شیخ مفید، ابن قولویه، علی بن ابراهیم، علامه حلی، ابن شعبه و ابن طاووس او را موثق دانسته اند و شماری که همگی از پیشینیان صاحب نگارش در رجال هستند، از جمله نجاشی، کشی و شیخ طوسی او را ضعیف و غالی دانسته اند.<sup>۲۳</sup> از امام جواد(ع) در آخر عمر آن حضرت در مدح و تأیید محمد بن سنان روایت صحیحی نقل شده است<sup>۲۴</sup> و این برای رد بسیار دروغ گو بودن او کافی است. از همین روی، بسیاری از بزرگان از اصحاب ائمه(ع) از او روایت نقل می کرده اند. شاید منشأ ضعیف دانستن او در نقل حدیث، دو نقلی است که از او وجود دارد: روایاتی که نقل کرده، از کتابهایی گرفته که از بازار خریده است. یعنی روایاتی که به واسطه از امام نقل کرده، خود از راوی نشنیده، یا راوی برای او روایت نکرده است. اما روایت مورد بحث، پاسخ نوشتاری امام به پرسشهای اوست و از این اشکال به دور است.

نجاشی، پرسشهای او را از امام رضا(ع) معروف معرفی می کند.<sup>۲۵</sup> گفته شد: امام جواد(ع) او را مدح گفته و وی را تأیید کرده است. بنابراین، نقلهای از روی دو دلی و دورویی او در زمان امامت امام رضا(ع) یا صحیح نیستند، یا این که او دوباره آگاه شده، به گونه ای که امام جواد(ع) با آن عبارات از وی تمجید کرده است. افزون بر این، گفته شماری از علمای رجال از جمله نجاشی: «به روایتی که محمد بن سنان، به تنهایی نقل می کند و از سوی شخص دیگر نقل نشده، نباید اعتماد کرد». درباره این فراز از حدیث صدق نمی کند؛ زیرا مضمون آن را روایات دیگری تأیید می کنند. همچنین گفته شماری درباره غالی بودن او نیز، در روایت مورد بحث، گسستی وارد نمی کند، زیرا روایت یاد شده درباره شأن ائمه(ع) نیست، تا شبهه غلو در آن خدشه پدید آورد. بنابراین، حتی اگر به ثقه بودن راوی اعتقاد نداشته باشیم،



روایت وثاقت دارد و در خور اعتماد و استناد است .

اما دلالت حدیث : شکی نیست که نگاه به تصویر نیز، مانند نگاه به وجود خارجی، سبب برانگیختگی شهوانی می شود و همان گونه که نگاه به بدن، می تواند انگیزاننده غریزه جنسی باشد و انسان به این گونه و در حد نگاه خود را ارضا کند، نگاه به تصویر نیز انگیزاننده است و گونه ای از ارضا را به دنبال دارد . بنابر این، حکمت یاد شده درباره تصویر نیز، صادق است و احکام نگاه، بی هیچ فرقی درباره تصویر نیز جاری خواهد بود .

اما این شبهه که نگاه به تصویری که اندکی از موی جلوی سر را در مثل می نمایاند، چگونه می تواند انگیزاننده شهوت باشد، با توجه به این مطلب، از میان خواهد رفت ؛ زیرا :

نخست آن که : این شبهه به تمامی درباره وجود خارجی نیز صدق می کند و باید در احکام پوشش و احکام نگاه به وجود خارجی مورد بحث قرار گیرد و تصویر، پیروی از بحث یاد شده خواهد بود .

دو دیگر : در وجود خارجی و به پیروی آن در تصویر، خواست شارع، آشکار نکردن زینت است، حتی آشکار کردن اندک آن، پذیرفته نیست مگر آن زینتی که آشکار می شود (دست و گردی صورت) . استثنای این جاها نیز، به دلیل برداشتن عسرو حرج بوده است و گرنه در صورت امکان و برابر موردها و شرایط، پوشش آنها نیز امری خوشایند و پذیرفته است، گرچه واجب نیست ؛ همان گونه که از سیره قولی و فعلی حضرت زهرا (س) چنین مطلبی به روشنی به دست می آید . از آن حضرت نقلی به این معنی وجود دارد : برای زن، حتی بهتر است که مردی او را نبیند . با این که بانویی با چنین دیدگاه، در مسجد پیامبر برای دفاع از ولایت امیرالمؤمنین (ع) حضور می یابد و سخنرانی می کند و یا در برخورد با سلمان، همو که بالاترین درجه ایمان را دارد و لقب «از اهل



بیت بودن» را یافته است، گردی صورت خود را نمی پوشاند، به گونه ای که روایاتی از سلمان درباره زردی رخ زهرا(س) از گرسنگی شدید نقل شده است.

در تشریح اسلامی، این امر، یعنی از میان برداشتن و از بین بردن امر ناخوشایند و ناشایسته، از اساس، نمونه هایی دارد. همچنان که در حرام بودن شراب، قطره ای از شراب نیز حرام است، با آن که در این اندازه، از بین برنده عقل و فسادآفرین، که در روایات به آنها اشاره شده، نیست. سرّ این مطلب شاید همان کندن ریشه فساد از بن و اساس و برداشتن آن از میان مسلمانان است. امر درباره پوشش زن و به پیروی آن در تصویر نیز چنین است.

به هر حال، از روایات بسیار حکمت تشریح پوشش و احکام نگاه، به دست می آید که همان جلوگیری از انگیختگی شهوت و جلوگیری از ارضای نامشروع جنسی (در حد نگاه) و پیامدهای آن است.

از جمله این روایات است:

۱. کلینی با سند خود از ابی جمیله، از امام باقر و امام صادق(ع) نقل کرده

است که آن دو بزرگوار فرمودند:

«ما من أحد إلا وهو يصيب حظاً من الزنا. فزنا العينين النظر

وزنا الفم القبلة وزنا اليدين اللمس، صدق الفرج ذلك أو كذب. ۲۶»

کسی نیست جز این که بهره ای از زنا برده است؛ چرا که زنا

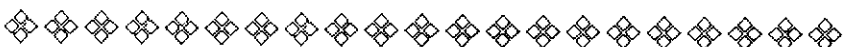
دیدگان نگاه کردن است، و زنا دهان بوسیدن است، و زنا

دستان لمس کردن؛ فرج آن را تصدیق کند یا تکذیب نماید.

[به زنا فرج بینجامد، یا نینجامد.]

سند روایت به ابی جمیله، صحیح است و مفاد آن این است: هر یک از

اعضای نامبرده به گونه ای ارضای جنسی دارند که این ارضای جنسی، گاه از



غیر راه طبیعی و مشروع است که در لغت عرب و نیز در اصطلاح آیات و روایات، به آن زنا گفته می‌شود؛ چرا که زنا از ریشه «زَنَى» با ریشه «زَنًا» هم‌ریشه بوده و از آن بر گرفته شده است و معنای مشترک این دو ریشه، خارج شدن از مسیر طبیعت و حق است. و زنا نیز، خارج شدن از راه حق و مشروع و دست یازی به آبرو و جایگاه فرد است. ۲۷

۲. شیخ صدوق از ابن ابی عمیر، از کاهلی، از امام صادق (ع)، نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

«النظرة بعد النظرة تزور في القلب الشهوة، وكفى بها لصاحبها فتنة.» ۲۸

نگاه [دوباره] بعد از نگاه [قبل] شهوت را در قلب کشت می‌کند و برای به فتنه انداختن نگاه کننده کافی است.

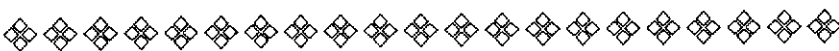
سند صدوق، به کاهلی صحیح است و مفاد صحیح کاهلی، این است که: حکمت پرهیز از نگاه کردن جلوگیری از به شهوت انگیزته شدن و به فتنه افتادن فرد نگاه کننده است.

۳. شیخ صدوق از هشام بن سالم، از عقبه، از امام صادق (ع) روایت می‌کند که حضرت فرمود:

«النظرة سهم من سهام ابليس مسموم من تركها لله عز وجل لا لغيره، اعقبه الله ايمانا يجد طعمه.» ۲۹

نگاه تیری از تیرهای مسموم شیطان است. کسی که آن را برای خداوند عزیز و بلندمرتبه و نه برای دیگری، ترک کند، خداوند به دنبال آن ایمانی به وی خواهد داد که طعم آن را خواهد یافت.

سند روایت صحیح است و مفاد آن این است که: شیطان انسان را وسوسه می‌کند و بر می‌انگیزاند تا نگاه حرام انجام دهد و نگاه حرام، به منزله تیری



مسموم است که بر قلب انسان می نشیند و اگر این تیر بر قلب ننشیند و انسان گناه انجام ندهد، طعم یک نوع ایمان را خواهد چشید. در غیر این صورت، نفس در اثر وسوسه شیطان به شهوت گرفتار می شود.

۴. در روایت دیگری از شیخ صدوق از رسول خدا (ص) همین معنی نقل شده که آن حضرت فرمود:

«يا أيها الناس إنما النظرة من الشيطان، فمن وجد من ذلك شيئاً  
فليأت أهله.»<sup>۳۰</sup>

ای مردم! همانا نگاه از شیطان است. پس کسی که در اثر آن در خود چیزی یافت [انگیزش جنسی شد]، با همسر خود نزدیکی کند.

در این روایت، بر برانگیخته شدن شهوت در اثر نگاه اشاره شده است. گرچه این نگاه، به ورای حجاب زن و دست و صورت او افکنده شده باشد؛ اما نگاه شهوت آلود باشد.

این روایت در «الفقیه» به صورت مرسل آمده و ضعف ارسال دارد و در کافی نیز سند آن ضعیف است<sup>۳۱</sup>؛ از این روی، به عنوان تأیید کننده است. با این که این روایات از نظر درونمایه و مفهوم، متضادند و نیاز به بررسی سندی ندارند.

از روایت جابرین یزید جعفی و نیز از آیه شریفه:

«لا يضر بن بارجلهن ليعلم ما يخفين من زينتهن.»

چنین بر می آید که تصویرگری کلامی در روایت و اعلام زینت از راه صدا، در صورت شناخته بودن زن نزد مرد است و زن ناشناس و ناشناخته را در بر نمی گیرد. چه در روایت جابر، وصف کلامی زن غیر ناشناس مورد نظر

فاه به تصویر  
زن ناشناس



نیست، بلکه مفاد روایت این است که زن مسلمان که در پوشش زینتهای خود کوشش می‌ورزد، به وسیلهٔ وصف کلامی و بیان زیباییهای او، پوشش او، مخدوش می‌شود و گویا که پوشش او برداشته شده است. روشن است که این امر، دربارهٔ زنی که نزد فرد نامحرم شناخته شده است صدق می‌کند و زن ناشناس را در بر نمی‌گیرد. همچنین در آیه برخاستن صدای زینت از زن شناخته شده، به گونه‌ای که حکایت از زینت پنهان او کند، بازداشته شده است.

به دیگر سخن، صاحب عکس در روایت و آن که زیباییهای او حکایت می‌شود در آیه، شناخته شده باشد و تصویر با شخص در نزد نامحرم، درخور برابری باشد. این، با شناخته بودن زن صورت پذیر است. از این روی، در تصویر نیز، آن که تصویر از اوست، باید نزد بیننده شناخته شده باشد و سریان حکم به زن ناشناس بی دلیل است؛ مگر آن جا که تصویر، شهوت انگیز باشد و نگاه به آن نگاه شهوانی و از روی لذت باشد که در هر صورت، به حقیقت پیوستن این امر، تصویرگری و نگاه به تصویر جایز نخواهد بود.

عموم تعلیل، در روایت محمد بن سنان نیز در آن فرضی است که زن خود در ظرف خارج حضور عینی دارد و منظور الیه قرار گرفته است. اگر این ادعا در وجود خارجی تمام باشد، در تصویر نیز، تنها در صورتی که برابری بین تصویر و صاحب تصویر، نزد بیننده انجام بگیرد، تمام خواهد بود. یعنی بیننده بداند که این تصویر، بسته به این زنی است که در ظرف خارج با پوشش است و به این گونه به زینتهای پنهان او پی ببرد. در غیر این صورت، تصویرگری و نگاه به تصویر تا زمانی که برانگیخته شدن شهوت را در پی نداشته باشد، بدون اشکال خواهد بود.



خاطر آوردن در ذهن دربارهٔ به خاطر آوردن بدن زن شناخته شده در ذهن نیز، دو دلیل: آیهٔ حجاب در سورهٔ نور و روایت جابر بن یزید جعفی، بر جایز نبودن آن دلالت دارند.

زیرا مفاد آیهٔ حجاب: «ولایضربن بارجلهن لیعلم ما یخفین من زیتهن» گرچه درک و فهم حسی زینت از راه صدای خلخال و زینت است و انگاشتن در مرحلهٔ حسی از مقولهٔ «انفعال» و اثرپذیری صرف است؛ اما درک کردن بدن به همراه وسیلهٔ زینتی، یعنی ساق پایی که بر آن خلخال است، از مقولهٔ اختراع و خلق ذهنی متناسب به حس است و انگاشتن در مرحلهٔ خیالی؛ یعنی به خاطر آوردن آنچه که در حافظه [خیال] انسان است، آن جا که از روی اراده و خواست باشد، از مقولهٔ کشف است و شخص از بر کرده‌های خود را در خزانهٔ به یاد سپرده شده‌های ذهن [خیال] کشف می‌کند. بر این اساس آفرینندگی و پدیدآوری صورت ذهنی که در آیه به آن اشاره شده، نیاز به تلاش ذهنی بیش‌تری دارد. به دیگر سخن، در به یاد آوردن، رسیدن به تصویر ذهنی آسان‌تر و روشن‌تر است و از این روی، مصداق بارزتر مورد نهی شده در آیهٔ حجاب است.

روایت جابر بن یزید جعفی، به عنوان یاری‌کننده می‌تواند باشد، زیرا جایز نبودن برداشتن حجاب زن مسلمان نزد زنان اهل کتاب، به دلیل وصف کلامی زینتهای او، از سوی آنان نزد دیگران است. و این بیان زیباییها، تصویری ذهنی

در تشریح اسلامی، این امر، یعنی از میان برداشتن و از بین بردن امر ناخوشایند و نامشایسته، از اساس، نمونه‌هایی دارد. همچنان که در حرام بودن شراب، قطره‌ای از شراب نیز حرام است، با آن که در این اندازه، از بین برندهٔ عقل و فساد آفرین، که در روایات به آنها اشاره شده، نیست. سر این مطلب شاید همان کندن ریشه فساد از بن و اساس و برداشتن آن از میان مسلمانان است. امر دربارهٔ پوشش زن و به پیروی آن در تصویر نیز چنین است.

در شنونده پدید می‌آورد که تشکیل آن نیاز به آفرینندگی و تلاش ذهنی بیش‌تری نسبت به یاد آوردن شخص در ذهن دارد؛ چرا که همچنان که گفته شد، به یاد آوردن از مقوله کشف است و حکایت‌گری آن از موضوع خارجی آسان‌تر و روشن‌تر است.

ضمن این‌که اگر به خاطر آوردن شخص شناخته شده به قصد لذت بردن باشد، ادله حکمت تشریح حرام بودن نگاه به زن، شامل آن شده و همچنان که گذشت، عموم تعلیل این مورد را نیز در بر خواهد گرفت.

نقش نگاه  
در پیوندهای  
اجتماعی

احکام نگاه در دیدگاهی کلی خود بخشی از احکام سامان‌دهی پیوندهای زن و مرد به عنوان دو جنس در جامعه است که نگاه به سامان‌دهی نظام خانواده نیز دارد. این احکام برخاسته از نظام اجتماعی دین است و نظام اجتماعی نیز، با نظام تربیتی دینی در پیوند است. «نگاه به عنوان آغازگر پیوندها و بستگیهای زن و مرد، «نظامی اجتماعی» و نظام تربیتی اسلام؛ یعنی دیدگاه عام نسبت به انسان و آرمان و هدف او در هستی، در یک کل به هم پیوسته درهم پیچیده‌اند و در دیدگاهی مجموعی و پیوسته جای می‌گیرند.

نگاه نامشروع، حتی اگر به زنا و پیامدهای تباهی‌آفرین آن نینجامد، خود در خانواده و در جامعه به طور کلی دارای اثرهایی است. وجود پوشش مناسب اسلامی و نبود نگاه نامشروع جاذبه‌های همسران را برای یکدیگر در خانواده، نگه می‌دارد و بنیان آن را استوار می‌سازد و جاذبه‌های بیش‌تری پدید می‌آورد. در ضمن، جامعه را نیز از گرفتار شدن و درگیر گردیدن تلاشها و تکاپوهای سالم اجتماعی با پدیده‌ها و تلاشهای تخریبی و ناسالم می‌رهاند؛ چرا که نگاه نامشروع جامعه را ناسالم و ناامن می‌کند و در تلاشهای سالم اجتماعی، گسست پدید می‌آورد.





افزون بر این در روی آوردن جوانان به تشکیل خانواده و ارضای سالم و مشروع جنسی، گسست پدید می‌آورد.  
به گفته شهید مطهری:

«تفاوت آن جامعه که روابط جنسی [چه نگاه، چه لمس و ...] را به محیط خانواده محدود می‌کند، با اجتماعی که در آن روابط آزاد مجاز است، این است که ازدواج در اجتماع اول پایان انتظار و محرومیت است و در اجتماع دوم آغاز محرومیت و محدودیت.»<sup>۳۲</sup>

نگاه نامشروع، افزون بر این که فی نفسه دارای اثر وضعی در انسان و جامعه است، همان گونه که در روایت محمد بن سنان آمده، زمینه انجام دیگر کارهای نامشروع نیز هست. کارهایی مانند زنا، قتل، برهم خوردن نظام خانواده، گسست در تربیت درست فرزندان و ... در روایتی از مسیح (ع) نقل شده که:

«هر زنی که به خود عطر بزند و بیرون رود تا دیگران عطر او را بپویند، در حکم زناکار است.»<sup>۳۳</sup>  
بوی خوش، صدای خوش آهنگ و دل فریب و حضور جلب کننده، آغاز پیوندی ناسالم و نامشروع و نگاه نامشروع، پاسخ رویارو به آن است.  
در روایت دیگری از مسیح (ع) نقل شده است:

«لَا تَكُونَنَّ حَدِيدَ النَّظَرِ الی مَا لَيْسَ لَكَ، فَانَّهُ لَنْ يَزِنِيَ فِرْجَكَ  
مَاحْفَظَتِ عَيْنِكَ.»<sup>۳۴</sup>

هیچ گاه با نگاه بر آن و تیز به آنچه که برای تو نیست [و بر تو حلال نیست] نگاه نکن؛ چرا که فرج تو تا زمانی که چشمت را حفظ کنی، هرگز زنا نخواهد کرد.



بنابراین، هر آنچه که به گونه‌ای دعوت به ارضای نامشروع برای هر عضوی دارد، نکوهش شده و غیر جایز است. این حدود و احکام اجتماعی، ریشه در نظام تربیتی اسلام؛ یعنی نگرش به دنیا و انسان و نقش انسان در هستی دارد. دنیا مقصد نیست؛ جای ماندن و قرار گرفتن نیست. دنیا در بینش وحی، جاده است، جای گذر است و همه وظیفه دارند در این راه غباری به پا نکنند، ناز نفروشدند و جلوه‌گری نکنند و دیگران را به خود فرا نخوانند.

تبرج زن، همین جلوه کردن خود و خود را در چشم جنس مخالف نشان دادن است. تبرج و جلوه‌گری بازداشتن دیگران از پیمودن راه و نگاه، بازماندن و به هرز رفتن و هلاکت است.

شاید انسان در محاسبه بازتاب رفتار خود دایره محله و شهر و قلمرو نسل، بستگان و فرزندان خود را در نظر بگیرد. شاید به کسانی که به حرام آلوده اند برخورد داشته باشید که هنگام ازدواج، از چند محله آن سوتر، از غیر صنف خود، یا حتی از شهر دیگری همسر بر می‌گزینند و شرطهای سخت می‌گذارند و وسواس زیادی به خرج می‌دهند. به این خیال که فساد که به پا کرده‌اند، در محله یا در محیط محدود آنها می‌ماند، در حالی که با نگاه واقع بینانه، انسانها با یکدیگر در پیوندند و فساد در محل و سرزمینی نمی‌ماند و اگر بنا شد که فساد وجود داشته باشد، به سرزمینهای دیگر سرریان می‌یابد و پس از گذشت یک یا چند نسل، همه‌گیر خواهد شد، تا جایی که دریا و خشکی از آن در امان نخواهد نماند:

«ظهر الفساد فی البرّ والبحر بما کسبت ایدی الناس». ۳۵

با توجه به این نکته است که در روایتی آمده است: خداوند به موسی (ع)

وحی کرد:

«لاتزنوا فتزنی نساؤکم و من وطئ فرش امرء مسلم، وطئ



فراشه . کما تدین تدان . ۳۶

زنا نکنید، تا موجب زنا کردن با زنانتان شود و هر که بر بستر مردی که تسلیم حق شده گام نهد، بر بستر او گام نهاده خواهد شد . که همان گونه که رفتار کنی، با تو رفتار خواهد شد .

و با این نگرش است که امام صادق (ع) می فرماید :

«عَفْوًا عَنْ نِسَاءِ النَّاسِ ، تَعَفُّ نِسَاءِ كَمْ . ۳۷»

درباره زنان مردم عفت بورزید، تا زنان شما نیز عفت بورزند .  
 که در جامعه آنچه که ارزش زاست و ارزش را استوار می سازد، عمل انسان است و عمل او شعاع دارد و دیگران را در پرتو خود می گیرد .  
 همان گونه که فساد در جامعه گسترش عرضی دارد، گسترش طولی در نسلهای بعدی نیز دارد . و چه بسا در نسلهای بعد، بازتاب مهلک و فراگیر خود را نشان بدهد . این نکته ای است که در قانون گذاری و تشریح، در نظر گرفته شده است . برشهای سریع زمانی و نگاه به پیامدهای امور، گاه تا چند نسل بعد، در پاره ای از روایات حکایت از این دید همه جانبه و محیط بر اجتماع و بر تمامی نسلها دارد . در روایتی از امام رضا (ع) نقل شده که آن حضرت فرمود :

«حَرَمَ الزَّوْنَا لِمَا فِيهِ مِنَ الْفَسَادِ مِنْ قَتْلِ النَّفْسِ وَ ذَهَابِ الْاِنْسَابِ وَ تَرْكِ تَرْبِيَةِ الْاَطْفَالِ وَ فِسَادِ الْمَوَارِيثِ وَ مَا شَبِهَ ذَلِكَ مِنْ وَجُوهِ الْفَسَادِ . ۳۸»

زنا حرام گردیده است؛ زیرا در آن فسادهایی مانند قتل و از بین رفتن نسبها و ترك تربیت کودکان و از بین رفتن ارث و موارث و امور فاسدی همانند اینها وجود دارد .

با این دید است که در روایتی از علی (ع) نقل شده است :



«فرض الله... ترك الزنا تحصيناً للنسب و ترك اللواط تكثيراً للنسل»<sup>۳۹</sup>  
 خداوند ترك كردن زنا را به خاطر حفظ نسبها و ترك كردن  
 لواط را به خاطر تكثير نسل واجب فرمود.

توجه به گسترش طولی و عرضی فساد در نسلها و جامعه‌ها، دقتها و سخت‌گیریها را توضیح می‌دهد که اگر درباره فسادی فتح باب شد، و اگر چیزی، گرچه به گونه جزئی و محدود جایز شمرده شد، در سطح جامعه و در حال حاضر به دلیل پیوندها و بستگیهای گسترده و سریع در سطح جامعه‌ها گسترش خواهد یافت و در چند نسل به فسادها و تباهیهای فراگیر و وحشت‌زادگر خواهد شد. امری که اکنون جامعه‌های غربی دچار آن هستند. افزون بر این، توجه به مقامها و گستردگی روحی افراد نیز می‌تواند شرح دهنده احکام نگاه باشد؛ چرا که برای راه‌رفته‌ها، هر توجهی به غیر حق و هر بی‌توجهی به امر حق، و گرچه اندک و ناچیز، خسارت و هلاکت است. به قول بزرگی سفر کرده، برای ما که مانند لاک پشت حرکت می‌کنیم، سنگ‌های بزرگ راه، بازدارنده‌های خطرناکی نیستند که از آنها می‌گذریم؛ اما برای آنان که با شتاب به پیش می‌روند، مانند اتومبیل، از سرعت زیاد برخوردارند، سنگ کوچکی کافی است تا سبب انحراف از مسیر و نابودی را فراهم کند. آنان که نه تنها به بررسی رفتارها، که به بررسی خطرها و حالتها می‌پردازند، به دقتها و ظرافتهایی می‌رسند. در نظر آنان، هر حالت و خطری خود به طور کامل گویاست و حکایت از کژراهه روی وجودی دارد، حتی اگر به عملی نینجامد. یا هر عمل کوچکی جلوه دارد و حکایت از نارساییهای در درون دارد، حتی اگر به رفتارهای بزرگ‌تر که جلوه و نمودی تام دارد، نینجامد. برای همین، وسوسه‌ها در حدی دیگر و در گستره دقیق‌تری برای آنان معنی دارد. دستورهایی مانند: ابتدا نکردن در سلام به زن جوان، نشستن در جایی که گرمای نشستن زن را هنوز در خود دارد و... ناظر به این نکته است.



یادآور شدیم که نگاه به تصویر، دارای احکام یکسان با نگاه به شخص است. در یک تقسیم کلی می توان آنچه را که نگاه به آن تعلق می گیرد [جاهای بدن] از نظر حکم نگاه بدان به دو نوع تقسیم کرد:

۱. جاهایی که نگاه به آن، یا تصویر آن، به طور مطلق حرام است، مانند نگاه به شرمگاه زن و مرد.

۲. جاهایی که نگاه به آن، یا تصویر آن، به طور مشروط حرام است که خود به دو بخش درخور تقسیم است:

الف. نگاه به جاهایی از بدن زن که پوشاندن آن بر زن مسلمان واجب است، به شرطی که زن خود حرمت نگه دارد و نسبت به حجاب و پوشش دقت و توجه داشته باشد.

ب. در تمامی اعضای بدن (به جز شرمگاه) چه مرد باشد، چه زن، و در صورت زن بودن، چه زن برای خود حرمت نگه دارد و چه حرمت نگه ندارد، جایز بودن نگاه کردن، بستگی به لذت بردن و ریبه نداشتن است و در صورت قصد لذت و ریبه، جایز نیست.

آنچه که در بحث نگاه به تصویر نیاز به بحث اضافه ای دارد دو بحث است:

۱. حرمت نگاه داشتن زن برای خود.
۲. نگاه از روی لذت و ریبه.

۱. حرمت نگاه داشتن زن برای خود: از پاره ای از روایات به دست می آید که در اثر نبود حرمت و حریم برای زن، نگاه به بدن او جایز است. این حریم نداشتن، گاه از باب عدم و ملکه است؛ یعنی زن، شأن حریم داشتن را دارد؛ اما خود حریم نگه نمی دارد و بنابراین حرمت و حریمی ندارد، مانند زن مسلمانی که به



حجاب بی توجه است و گاه از باب تناقض است؛ یعنی زن شأنیت حریم داشتن را ندارد، مانند زنان اهل ذمه. بنابراین می توان گفت: جامع این دو نوع، حرمت نداشتن و حریم داشتن است.

درباره زنانی که خود حریم خود را نگه نمی دارند و نسبت به پوشش خود بی توجه هستند، روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است:

«لابأس بالنظر الی رؤس اهل تهامة والاعراب و اهل السواد  
 العلوج لانهم اذا نهوا لا ینتهون.»

قال: والمجنونة و المغلوبة علی عقلها لابأس بالنظر الی شعرها  
 وجسدها ما لم یتعمد ذلك.»<sup>۴۰</sup>

نگاه کردن به سر زنان اهل تهامة و بادیه نشینان، اهل سواد و  
 کفار اشکالی ندارد؛ زیرا زمانی که از این کار [نبوشاندن سر]  
 بازداشته شوند، نمی پذیرند.

و فرمود: نگاه کردن به موی سر و بدن زن دیوانه و آن که عقل  
 خود را از دست داده است، اشکالی ندارد؛ تا زمانی که قصد  
 لذت بردن از آن نباشد.

سند روایت صحیح است و مفاد آن این است که: به طور کلی، زنانی که  
 اگر آنان را به داشتن حجاب امر کنند، به این دستور پای بندی نشان نمی دهند و  
 پوشش موی سر را نمی پذیرند. اینان، چه مسلمان باشند، چه کافر، حرمتی  
 ندارند و می توان به عنوان مثال به موی سر آنان نگاه کرد. همچنین زن دیوانه  
 حرمت و حریمی از این نظر ندارد؛ زیرا او نیز حریمی برای خود قائل نیست. و  
 نگاه به موی سر و بدن او، به شرط آن که قصد لذت بردن نباشد، اشکالی  
 ندارد. در سند شیخ صدوق به حسن بن محبوب در علل الشرایع، به جای لفظ  
 «علوج» (کفار) اهل ذمه ذکر شده است. لیکن با توجه به دو روایتی که درباره



اهل ذمه وارد شده است، زنان اهل ذمه از اصل حرمت و حریمی ندارند. نقل کافی دقیق تر است و نقل شخص شیخ صدوق (ع) در «الفقیه» صحیح است. به هر تقدیر، علت حکم، نپذیرفتن نهی و حریم نگرفتن برای خود است و موارد ذکر شده ویژگی ندارند و به عنوان ذکر نمونه اند.

بنابر روایات دیگری، همچنین نگاه به زنان اهل ذمه، یعنی زنانی که معتقد به دیگر ادیان الهی هستند و در قلمرو حکومت اسلامی زندگی می کنند، جایز است. از جمله در کتاب قرب الاستاد، با سند خود از امام صادق (ع) از پدرانش از امام علی (ع) نقل شده است که:

«لأبأس بالنظر الی روؤس نساء اهل الذمه.

و قال: ینزل المسلمون علی اهل الذمة فی اسفارهم و حاجاتهم

و لا ینزل المسلم علی المسلم الا باذنه. «<sup>۴۱</sup>

نگاه کردن به [موی] سر زنان اهل ذمه اشکالی ندارد.

و فرمود: مسلمانان می توانند در سفرها و هنگام حاجاتشان

(بدون اجازه) بر اهل ذمه وارد شوند و حال آن که مسلمان جز

با اذن مسلمان بر [خانه و محل بیتوته] او وارد نمی شود.

مفاد صحیحه ابی البختری این است: زنان اهل ذمه حرمت و حریم زن

مسلمان را در مورد پوشش ندارند و نگاه کردن به جاهایی از بدن، غیر از صورت و کف دستهای او جایز است.

در صحیحه سکونی نیز، این مطلب به روشنی بیان شده است. سکونی از

امام صادق (ع) نقل کرده است: رسول خدا (ص) فرمود:

«لاحرمة لנساء اهل الذمة ان ینظر الی شعورهنّ و ایدیهنّ. «<sup>۴۲</sup>

زنان اهل ذمه، از این نظر که به موی سر و دست آنان نگاه شود،

حرمت و حریمی ندارند.



بر اساس این دو روایت، این حکم از احکام ویژه به ذمی بودن زنان اهل کتاب و محروم کردن آنان از این حق و حریم است. همچنان که اهل ذمه در موردهای دیگری نیز از پاره‌ای حقوق فرد مسلمان، بی بهره‌اند.

همان‌طور که از مفاد این روایات بر می‌آید، افزون بر جاهایی که حکم حجاب و پوشش آنها را در بر نمی‌گیرد، جاهایی از سر و دست، یعنی اعضای که زنان یاد شده، خود به طور معمول به پوشاندن آنها نمی‌پردازند، نگاه بد آنها جایز است، بویژه جاهایی که به طور معمول نگاه به آنها سبب برانگیختن شهوت می‌شود. این حکم برای برداشتن عسر و حرج از مسلمانان در پیوند خود با زنان در جاها و محفل‌های گوناگون است و گرنه خواست شارع وجود ستر و پوشش است و برای برداشتن عسر و حرج، همین اندازه بسنده می‌کند و فراتر از آن جایز نیست.

نکته دیگر، توجه به علت ذکر شده در روایت اول است که «اگر آنان از نگاه نداشتن پوشش اسلامی بازداشته شوند، نمی‌پذیرند.» که هنر از آن جا که فرهنگ ساز است و فیلم به طور خاص، رسانه است نباید خود به عاملی برای دعوت به منکر تبدیل شود و در عرف عوامل تولید این بی‌توجهی دایره گسترده‌تری پیدا کند. بر این اساس، تعهد فیلمساز و دقت او بر جریان تولید و نیز نهادهای نظارت بر پخش و نمایش فیلم، می‌توانند به عنوان عاملی برای واداشتن زنان به نگهداشت موازین و پوشش عمل کنند و به سالم سازی محیط هنری و فرآورده‌های هنری کمک برسانند.

۲. نگاه از روی لذت، عمد و ریه: نگاه از روی تلذذ و تعمّد و ریه در هر فرضی حرام است؛ به چهره و کف دستهای زن باشد، یا به دیگر اعضای او؛ زن خود حریم نگه دارد یا حریم نگه ندارد. پیش از پرداختن به دلیلهای بحث، شرح سه مفهوم «تلذذ»، «تعمّد» و «ریه» لازم است.

تلذذ، یعنی طلب لذت کردن، چرا که از معانی باب تفعل «طلب کردن»





است و تلذذ به معنای طلب لذت کردن. چیزی که هست در موضوع مورد بحث ما، مراد طلب لذت جنسی است. بنابراین مقصود از نگاه تلذذی، نگاهی است که برای لذت جنسی بردن انجام می‌گیرد.

اما تعمّد، همچنان که در کتابهای لغت از جمله اقرب الموارد، مجمع البحرين، لسان العرب، ذکر شده به معنای قصد کردن است: تعمّد الشيء: ای قصد، و مراد از نگاه تعمّدی در مطلب مورد بحث ما، نگاهی است که به قصد لذت جنسی بردن صورت می‌گیرد و شامل هر نگاه تعمّدی و از روی قصد نمی‌شود.

و ریه همچنان که در کتابهای لغت آمده، به معنای آشفتگی و نگرانی نفس است و نگاه ریه نگاهی است که در اثر آن نفس انسان از نظر جنسی دچار آشفتگی، پریشانی و نگرانی می‌شود و از حالت امن و آرامش [از نظر جنسی] خارج می‌شود. سید محمد کاظم یزدی در عروة الوثقی<sup>۴۳</sup> امام خمینی در تحریر الوسیله<sup>۴۴</sup> ریه را به خوف از واقع شدن در حرام و در کشف اللثام<sup>۴۵</sup> به ترس از به فتنه افتادن تفسیر کرده‌اند. بر اساس این تفسیرها، را مرحله‌ای قبل از افتادن در حرام و نگاه از روی تلذذ است و شامل ترس از نگاه کردن از روی تلذذ می‌شود و از همین روست که بسیاری از فقیهان، بین تلذذ و ریه فرق گذاشته‌اند. از جمله در نهاییه<sup>۴۶</sup>، تحریر الاحکام<sup>۴۷</sup>، قواعد الاحکام<sup>۴۸</sup>، الروضة البهیة<sup>۴۹</sup>، اصباح الشیعه<sup>۵۰</sup>، مفاتیح الشریعه<sup>۵۱</sup>، کشف اللثام<sup>۵۲</sup> و تحریر الوسیله<sup>۵۳</sup>.

نگاه از روی عمد، لذت و ریه، شرح دهنده روایاتی است که نگاه را تیری از تیرهای شیطان شمرده‌اند. این نگاه، نگاهی است که برای لذت جنسی بردن صورت می‌گیرد؛ چه نگاه اول باشد، در موردهایی که انسان می‌داند زن مورد نظر، در چه حالتی است و نگاه او تنها برای لذت بردن است و چه نگاه دوم باشد که این در جاهایی است که انسان با نگاه نخست، متوجه جاذبه جنسی زن



نکته‌ای که باید در این جا به آن توجه داشت، این است که در این باره نظر عرف عام ملاک است. یعنی ممکن است تصویری از نظر هنرمند، یا هنرمندان تولید کننده آن، یا منتقد و کارشناس هنری، سبب برانگیختن شهوت نباشد و نگاه به آن نیز از روی لذت و شهوت نباشد، اما از آن جا که نمایش تصویر، بویژه فیلم، جنبه عمومی دارد، ملاک عرف عام و عموم مردم است.

می شود. در این هنگام، نگاه دوم نگاه از روی لذت است، یا احتمال عقلایی وجود دارد و ترس آن هست که سبب به فتنه افتادن نگاه کننده شود. صحیحه کاهلی، که پیش از این ذکر شد، همین نکته را بیان می کند که نگاه پس از نگاه اول شهوت را در قلب کشت می کند و برای به فتنه افتادن نگاه کننده کافی است. در این صورت که انسان احتمال می دهد که با نگاه دوم به فتنه خواهد افتاد، باید از آن پرهیز کند. روایت مسیح (ع) که پیش از این ذکر شد، که «با نگاه تیز و برآن به زنان دیگر نگاه نکن» اشاره به همین نکته دارد که ادامه نگاه و دقت نظر برای لذت بردن و از روی قصد لذت جنسی بردن است و باید از آن پرهیز کرد. و نیز تعبیر «پر کردن چشم از حرام» که در روایتی از امام صادق (ع) از پدرانش، از آن بازداشته شده است، اشاره به همین معنی دارد.

روایت چنین است: شیخ صدوق، با سند خود از حسین بن زید از امام جعفر بن محمد صادق (ع) از پدرانش نقل کرده است که:

«ومن ملأ عينه من حرام ملأ الله عينه يوم القيامة من النار الآن  
يتوب ويرجع». ۵۴

کسی که چشمان خود را از حرام پر کند، خداوند چشمان او را در روز قیامت از آتش پر خواهد کرد، مگر این که توبه کند و برگردد.

بر اساس این روایت، ادامه نگاه و پرکردن چشم از نگاه برای لذت جنسی، حرام، سبب عذاب در روز قیامت است.

در پیوند و بستگی بین زن و مرد (محرم با نامحرم و محرم با محرم) تعبیرهای نگاه برای لذت بردن و نگاه از روی عمد، در روایات وجود دارد؛ لیکن تا اندازه ای که نگارنده جست و جو کرده، تعبیر ریبه وجود ندارد. تنها در پاره ای از روایات، از جمله صحیحہ کاهلی تعبیر «به فتنه افتادن» وجود دارد که آن نیز حکایت از افتادن در فعل حرام دارد؛ اما اگر ریبه به آشفستگی و پریشانی که نفس در اثر نگاه از روی لذت پیدا می کند و از حالت آرامش و امن خارج می شود، تفسیر شود، به دو مفهوم تلذذ و تعمّد نزدیک می شود. در این صورت، گرچه سه تعبیر: تلذذ و تعمّد و ریبه از نظر مفهومی با یکدیگر فرقهها و ناسانیهایی دارند، لیکن از نظر مصداقی مشترک هستند و به یک نگاه، به اعتبارهای گوناگون، عنوانهای تلذذ و تعمّد و ریبه صدق می کند و دلیلهای یاد شده، شامل نگاه ریبه نیز خواهد بود.

نگاه از روی لذت، عمد و ریبه، بدون هیچ استثنایی جایز نیست و این حکم، نگاه به تمامی زنان و تمامی اعضای بدن آنان را، به جز شرمگاه، که نگاه به آن در هر صورت (از روی لذت و بدون آن) جایز نیست، در بر می گیرد. دلیلهای این سخن، در لابه لای بحثهای پیشین، بیان شد، مانند: صحیحہ عبّاد بن صهیب و روایاتی که از نگاه به طور کلی یا از نگاه دوم، بازداشته اند. و نیز آیه شریفه:

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَفْضُوا مِنْ ابْصَارِهِمْ» ۵۵

به مؤمنان بگو که دیده هایشان را فرو گیرند و [خیره نگاه نکنند].

که دلالت بر خیره نشدن و پر نکردن نگاه است که قدر متیقّن آن نگاه از روی لذت و شهوانی نکردن است.

اما درباره نگاه ریبه، به صورت و کف دستها که از حکم پوشش معاف شده اند، آیه شریفه می فرماید:

«به مؤمنان بگو دیده هایشان را فرو گیرند.»



و نیز روایاتی که زنای چشم را نگاه دانسته اند، دلالت بر جایز نبودن آن دارد. دلیلهایی که دلالت بر واجب نبودن پوشش چهره و دستان [از مج به پایین] برای زنان و دلالت بر واجب نبودن پوشش بدن مردان می کنند، بیان گر جایز بودن نگاه بدون لذت هستند و شامل نگاه از روی لذت نمی شوند. در روایتی از امام کاظم (ع) نیز، این مطلب به روشنی بیان شده است. کلینی با سند خود از علی بن سويد نقل می کند: به امام کاظم (ع) گفتم:

«من به نگاه کردن به زن زیبا گرفتار هستم، در حالی که نگاه کردن به او من را به شگفتی وا می دارد.»

حضرت فرمود:

«یا علی! لا بأس اذا عرف الله من نیتک الصدق و ایاک و الزنا فانه یمحق البرکة و یهلک الدین.»<sup>۵۶</sup>

ای علی! وقتی خدا نیت صدق و راستی تو را در [این امر] بشناسد، اشکالی ندارد. و پرهیز از زنا [به وسیله چشم] که همانا زنا برکت را از بین می برد و دین را نابود می کند.

سند روایت صحیح است و بر اساس آن، حضرت به علی بن سويد، که از بزرگان اصحاب است، می گوید: نگاه او به زنانی که بناچار با آنان معاشرت و برخورد دارد، اگر به قصد ارضای جنسی نامشروع؛ یعنی زنای با چشم نباشد و در نگاه خود نیت صدق و درستی داشته باشد، اشکالی ندارد، گرچه نگاه، او را به شگفتی درباره زیبایی زن وا دارد!

بنابراین، نگاه برای لذت جنسی بردن، جایز نیست. این امر در تصویر، بویژه در فیلم، دارای نکته هایی است.

نگاه به قصد لذت، در وهله اول، در نگاه فیلم به موضوع مطرح است. زاویه دوربین، حرکت، یا ایستادن دوربین، تدوین، گفت و گوی فیلم و به طور



کلی تمامی پدیده‌های شنیداری و دیداری که در نگاه لذت جویانه به موضوع نقش دارند، می‌توانند نگاه دوربین را به موضوع، نگاه از روی لذت عمد و ریبه کنند. همچنان که گذشت در موردهایی می‌توان به زنان بدون پوشش اسلامی نگاه کرد. اما در این موردها نگاه دوربین نباید از روی لذت باشد. همچنان که گذشت، پاره‌ای جاهای بدن، بیش تر و نزد عامه مردم، شهوت برانگیز است، نگاه به آن‌جاها، نگاه از روی لذت خواهد بود، حتی اگر دوربین، نگاه شهوت‌انگیزانه نداشته باشد. نگاه دوربین می‌تواند حتی به زنی که به ظاهر پوشش اسلامی دارد نیز شهوت‌انگیزانه باشد. آنچه که گذشت در مرحله تولید تصویر و تولید فیلم به طور خاص است. اگر نکته‌های یاد شده در یک نقاشی، یا عکس و یا فیلمی نگهداشته نشده باشد، نمایش آن برای مردم جایز نیست.

نکته‌ای که باید در این جا به آن توجه داشت، این است که: در این باره نظر عرف عام ملاک است. یعنی ممکن است تصویری از نظر هنرمند، یا هنرمندان تولیدکننده آن، یا منتقد و کارشناس هنری، سبب برانگیختن شهوت نباشد و نگاه به آن نیز از روی لذت و شهوت نباشد، اما از آن جا که نمایش تصویر، بویژه فیلم، جنبه عمومی دارد، ملاک عرف عام و عموم مردم است.

به دیگر سخن، شهوت‌انگیز بودن تصویر، امری است که از سوی بیننده درک می‌شود، گرچه در اثر نبود سواد بصری کافی، از چگونگی عمل نکردن عناصری که در این امر نقش دارند، آگاهی نداشته باشد. که از دیدگاه تحلیل‌گرایانه هنری نیز، چگونگی رسوب تصویر در بیننده، به گونه عام، معیار تعیین‌کننده نگاه شهوانی تصویر از نگاه غیر شهوانی آن به موضوع است. از این روی، در این باره باید به عرف سلیم، به دور از زیاده‌روی و کوتاهی، بازگشت. افزون بر این که بعید به نظر می‌رسد که در عرف خاص هنرمندان و کارشناسان و منتقدان هنری نیز، این امر حقیقت داشته باشد و زیباییها، جاذبه‌ها و جلوه‌های خود را از دست



بدهند. بنابراین، اختلاف نظر احتمالی بین عرف خاص و عرف عام، وجود ندارد. و چه بسا عرف خاص، شگردهای نگاه شهوانی، در مثل دوربین را در فیلم بهتر و روشن تر باز بشناسد. بلکه ممکن است تصویری برای یک هنرمند، یا کارشناس و منتقد هنری، به دلیلهای گوناگون، جنبه شهوانی خود را از دست بدهد، که این از فرض مورد بحث ما، یعنی نمایش برای همگان خارج است.

پس از بی اشکال بودن تصویرگری و نمایش آن برای دیگران که ناشی از نگاه غیر شهوانی به موضوع بود، در مرحله بعد ممکن است نگاه بیننده خاص، از روی لذت باشد که این مسأله ای فردی است و فرد باید مانند نگاه به شخص از آن پرهیز کند و حدود معیارهای نگاه را نگهدارد.

#### شک در شهوانی بودن نگاه

در جاها و موردهایی درباره شهوانی بودن نگاه شک وجود دارد، چه نگاه هنرمند به موضوع و چه نگاه بیننده خاص به تصویر، و معلوم نیست که آیا نگاه هنرمند به موضوع شهوانی است یا بیننده ای خود نمی داند که نگاه او به تصویر شهوانی است، یا نه، در این گونه موردها، برابر «اصالة الحلّ» نگاه مباح و جایز است. بر اساس اصالة الحلّ، که درباره شک در موضوع جاری است، تا زمانی که حرام بودن چیزی به دست نیامده باشد، حلال است و در فرض مورد بحث نیز، پس از روشن شدن اصل حکم نگاه شهوانی به تصویر، در مصداق و فردی از آن شک وجود دارد که مجرای اصالت حلّیت است.

البته در این موردها، احتیاط امری پسندیده است؛ چرا که احتیاط و انجام ندادن، انسان را از ضرر و هلاکت احتمالی می رهااند. به تعبیر پاره ای از روایات ائمه (ع) شبهه ها و موردهای مشکوک، به منزله مرزهای بین حلال و حرام است و کسی که بر روی مرز گام می زند و بر روی مرز راه می رود، از این که در محدوده حرام واقع شود، ایمن نیست.

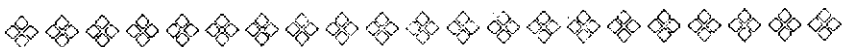


پی نوشتها:

۱. از نشانه های تصویری تا متن، بابک احمدی/ ۱۷- ۱۸، چاپ دوم، نشر مرکز، ۱۳۷۵.
- نویسنده در این اثر بر این عقیده است که می توان هنرهای زنده نمایشی، مانند: تئاتر، اپرا، رقص و پانتومیم را نیز جزو نشانه های تصویری شمرد؛ چرا که اگر چه بر متن مادی ثبت نمی شود و به این اعتبار، نشانه های تصویری نیستند؛ اما در «جهان متن» حضور دارند و به این اعتبار، نشانه های تصویری بشمارند.
۲. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، ج ۶/ ۲۹۹، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ.
۳. از نشانه های تصویری، تا متن/ ۱۹.
۴. تحلیل آثار هنری، جان کانادی، ترجمه ع. شروه، انتشارات شباهنگ، چاپ دوم، بهار ۱۳۷۸.
۵. حرکت در فیلم، واقعی نیست. پدیده فای روشن می کند که انسان چگونه هنگام نمایش، فیلم را حرکت کننده درک می کند. در واقع انسان در رودر رویی با عکسهای (قابهای) که به سرعت ۲۴ قاب در ثانیه نمایش داده می شود، خیال حرکت می کند.
۶. ممکن است انسان با چشم، یا با کمک ابزاری، تصویر را سه بعدی ادراک کند. ادراک سه بعدی تصویر، دو بعدی بودن آن را در عالم خارج، نفی نمی کند. عکسهای گرافیک سه بعدی که پس از مدتی خیره شدن، حجم می یابند و همچنین فیلمهای سه بعدی که با ابزارهای ویژه، مانند عینک های مخصوص، در خور دیدن هستند، از این نمونه اند.
۷. سوره بقره، آیه ۳۳.



۸. همان، آیه ۲۸۴.
۹. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴ / ماده زین.
۱۰. سورة صافات، آیه ۶.
۱۱. سورة حجرات، آیه ۷.
۱۲. سورة انعام، آیه ۴۳.
۱۳. سورة اعراف، آیه ۳۱.
۱۴. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، ماده زین.
۱۵. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ۱۴۵، ابواب مقدمات النکاح و آدابه، باب ۱۰۹، ح ۱، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۶. همان / ۱۴۶، ح ۵.
۱۷. همان، ح ۳.
۱۸. همان / ۱۳۳، ابواب مقدمات النکاح و آدابه، ح ۱.
۱۹. همان / ۱۶۳، باب ۱۲۳ از ابواب مقدمات النکاح و آدابه، ح ۱.
۲۰. زبدة البیان فی احکام القرآن، محقق اردبیلی، تحقیق محمد باقر بهبودی / ۵۴۸، مکتبه الرضویه.
۲۱. توسعه حکمی به این معناست که موضوع جدید (در مثل تصویر در بحث ما) موضوع مورد بحث در دلیلهاست. توسعه حکمی، با استناد به علت حکم، که گاه باعث توسعه موضوع حکم می شود، صورت می گیرد.
۲۲. عیون اخبار الرضا (ع)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، تصحیح مهدی حسینی لاجوردی، باب ۳۳، ح ۱، جهان؛ علل الشرایع، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، باب ۳۶۴، ح ۱، مکتبه الداوری.





۲۳. معجم الرجال الحديث، ابو القاسم موسوی خوئی، ج ۱۶، ذیل محمد بن سنان ابو جعفر الزاهری، مرکز نشر آثار الشیعه، چاپ چهارم، ۱۴۱۰ هـ.
۲۴. همان .
۲۵. رجال النجاشی، احمد بن علی بن احمد نجاشی، تحقیق موسی شبیری زنجانی، شماره ۸۸۸، محمد بن سنان، مؤسسة النشر الاسلامی .
۲۶. وسائل الشیعه، ج ۲۰/ ۱۳۸، باب ۱۰۴ از ابواب مقدمات النکاح و آدابه، ح ۲.
۲۷. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۳/ ذیل کلمه زنی .
۲۸. من لایحضره الفقیه، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، ج ۴، ح ۴۹۷۰، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۳ هـ.
۲۹. همان، ح ۴۹۶۹.
۳۰. همان، ح ۴۹۷۵.
۳۱. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، ج ۵، باب ان النساء اشباه، ح ۱، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم ۱۳۶۷ ش.
۳۲. مسأله حجاب، شهید مرتضی مطهری / ۷۵، صدرا.
۳۳. میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، ج ۴/ ۲۴۲، ذیل زنا، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۲ ش.
۳۴. همان .
۳۵. سوره روم، آیه ۴۱ .
۳۶. میزان الحکمة، ج ۴/ ۲۴۶ .
۳۷. همان .
۳۸. همان .



۳۹. همان/ ۲۴۰.
۴۰. وسائل الشیعه، ج ۱۴/ ۱۴۹، باب ۱۱۳ از ابواب مقدمات النکاح و آدابه، ح ۱.
۴۱. همان/ ۱۴۹، باب ۱۱۲ از ابواب مقدمات النکاح و آدابه، ح ۲.
۴۲. همان، ح ۱.
۴۳. عروة الوثقی، سید محمد کاظم یزدی طباطبائی، ج ۲/ ۸۰۲.
۴۴. تحریر الوسیله، روح الله الموسوی الخمینی، ج ۲/ ۲۴۴، مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم.
۴۵. کشف اللثام، فاضل هندی، ج ۲/ ۸، چاپ سنگی.
۴۶. جوامع الفقهیه/ ۳۵۵، انتشارات کتابخانه آقای مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ هـ.
۴۷. تحریر الاحکام، کتاب النکاح/ ۴.
۴۸. قواعد الاحکام، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلّی، کتاب النکاح، چاپ سنگی.
۴۹. الروضة البهیة، شهید زین الدین جبعی عاملی، تصحیح و تعلیق محمد کلانتری، دارالعالم الاسلامی.
۵۰. سلسله ینابیع الفقهیه، به کوشش علی اصغر مروارید، ج ۱۸/ ۳۹۸، مؤسسه فقه الشیعه و الدار الاسلامیه.
۵۱. مفتاح الشریعه، ج ۲/ ۳۷۴.
۵۲. کشف اللثام، ۲/ ۸.
۵۳. تحریر الوسیله، ج ۲/ ۲۴۴.
۵۴. وسائل الشیعه، ج ۲۰/ ۱۴۲، باب ۱۰۵ از ابواب مقدمات النکاح و آدابه، ح ۱.
۵۵. سوره نور، آیه ۳۱.
۵۶. وسائل الشیعه، ج ۲۰/ ۲۳۱، باب ۱، از ابواب النکاح المحرم و ما یناسبه ح ۳.

